

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیب
۱۹ مارچ ۲۰۱۰

آئین های فرهنگی: نوروز و بهار

عید نوروز و جشن سال نو که ما اکنون هر دو را با هم یکجا برگزار می نمایم ، دو سنت جداگانه تاریخی هستند که از حدود سه هزار سال به اینطرف در حوزه فرهنگی گسترده ای مروج می باشند.

سال نو را نیاکان ما در زمانی جشن می گرفتند که بهار آغاز میگشت، سبزه و چمن زندگی تازه ای را از سر میگرفت و مردم می توانستند دوباره چارپایان را به چراگاه ها ببرند و به کشت و کار و زمینداری خویش مشغول شوند.

روز نخست بهار که تا چندی پیش در افغانستان روز دهقان و میله قلبه کشی نامیده میشد ، شاید میتوانست یادآور این آئین زمانه های دور در سرزمین باستان ما باشد. جشن سال نو شروع فصل گرما بود با سرسبزی بهار خرم و شاداب، همچنانکه آغاز فصل سرما نیز با جشنی دیگر بنام جشن مهرگان استقبال می گردید و خجسته و گرمی شمرده می شد.

شروع فصل سرما، پی آمد فصل گرما بود. این فصل از زمانی که حاصلات کشاورزی جمع آوری میگشت و چارپایان به طویله ها برده می شدند، تا سال نو و روز نخست بهار ادامه داشت. نیاکان ما تنها همین دو فصل را داشتند.

در ادبیات زبان پارسی دری از جشن فروردین نیز زیاد نام برده شده است، چنانکه جشن فروردین و جشن سال نو تداعی یکدیگر اند. جشن فروردین نیز یکی از سنت های دیرینه ماست که در آغاز هر بهار با شوکت و شکوه استقبال میگردد. اجداد ما به این باور بودند که ارواح ازین جهان رفتگان در اول سال نو برای دیدن بازماندگان به این دنیا می آیند و این دیدار دوباره با آنها را جشن می گرفتند. واژه فروردین نیز از همینجا آمده است . بخشی از سروده های اوستا که فروردین یشت نام دارد، دارای نکات ارزنده ای در مورد می باشد.

امروزه در مناطق مختلف کشور ما معمول است که مردم بخصوص در این ایام به آرامگاه مردگان می روند و به ارواح آنها دعای بخشایش و آرامش مینمایند، بیشتر جشن های سال نو در بعضی از جا های افغانستان در حومه چنین بقعه هایی برپا می شده اند.

ناگفته نباید گذاشت که عید زیارت درگذشتگان در بسیاری از ادیان و آئین های جهان مرسوم می باشد، با دستور های ویژه آنها در زمان های مختلف سال.

جشن نوروز گرامیداشت زمانیست که یما یا جمشید بعد از پیروزی بر اهریمن دوباره بر تخت شاهی نشست و عدالت گستر گردید.

بدینگونه عید نوروز ، خجسته جشن پیروزی نیکی بر بدی، داد بر بیدادی و شادی بر اندوه می باشد.

وقت برگزاری جشن نوروز اما ثابت نبود و بر قرار معیارهای گاهشماری عصرش در ماههای مختلف واقع می شد تا اینکه تقویم جلالی بسال چهار صد و پنجاه و هفت هجری خورشیدی، مطابق به چهار صد و هفتاد و یک هجری قمری و هزار و هفتاد و نه میلادی در زمان جلال الدین ملکشاه سلجوقی که از همین سبب نیز به "تقویم جلالی" مسمی می باشد، ترتیب گردید و برسمیت شناخته شد.

در این تقویم جشن نوروز هم در ابتدای سال نو در روز اول بهار انتقال یافت. از این زمان به بعد جشن نوروز و جشن سال نو باهم یکجا برپا و بزرگداشت می شوند.
در زبان پارسی دری شاید کمتر شاعری سراغ گردد که بهار و نوروز الهام بخش چکامه ای برایش نشده باشد. بیشترین سروده ها را در باره طبیعت و بازتابش منوچهری نگاشته است، تا آنجا که زرین کوب وی را در کتاب با کاروان حله خود، شاعر طبیعت سرا می نامد.
هر آنجا که میتوان از عشق، از دوری، از آرزو و حسرت...، از مرگ و زندگی سخنی گفت، میتوان بهار، نوروز و فروردین را بیاد آورد.
بخاطر داشته باشیم: در نوروز یم، پیروز و بهروز بر تخت نشسته و همه را به «بی مرگی، تندرستی و آمرزندگی» بشارت داده و کیومرث بر اهریمن چیره شده است و «مردم از بلا باز نجات یافته اند.»

دیر آمدی به کلبه ام ای بیوفا بهار!

با یار آشنا نکند کس جفا بهار!

با باد بامداد تو می بود بوی مهر

عشق آفرین و مژده ور و جانفزا بهار!

آواز قطره قطره باران دلکشت

میکرد نقش در دل شب صد نوا بهار!

مشکل فتاده بر سر مشکل به کار ما

مائیم و آستانه مشکل گشا بهار!

خلیل الله خلیلی

بهار آمد و یاد بهار پیار کنم

چه ممکنست فراموش آن بهار کنم

بهار بود بهاری که در کنار تو بود

اگر بهار نه آنست زان کنار کنم

من و بهار و دل و آرزوی عشق و خیال

کجاستی که همه در رهت نثار کنم

پژواک

همی ریـزد میان باغ لؤلؤها بزنبرها

همی سوزد میان راغ عنبرها به مجمرها

شکفته لاله نعمان بسان خوب رخساران

به مشک اندر زده گلها، بخون اندر شده سرها

دبیرانند پنداری به باغ اندر درختان را

ورقها پر ز صورتها، قلمها پر ز زیورها

بهاری بس بدیعست این گرش با ما وفا بودی

ولیکن مندرس گردد به آبانها و آذرها

منوچهری